فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال ششم، شماره بیست و چهارم، زمستان ۱۳۹۵
صفحات ۵۳ – ۷۳

از فتح تاریخی تا فتح تاریخ
(مورد مطالعه: حسین بن علی علیه‌السلام)

حسین عزیزی[۱]

چکیده

پژوهش پیش رو درصدد آزمودن این فرضیه است که «تاریخ را فاتحان ننوشته‌اند» که آن را از راه‌های گوناگون می‌توان اثبات کرد. علاقه انسان‌ها به مطالعه و ثبت رویدادهای مهم و نیز تأیید این علاقه‌مندی از سوی کتاب‌های آسمانی که سخنگویان وجدان معنوی بشرند، دو نمونه مهم از این راه‌ها به شمار می‌آیند. راه دیگر، مطالعه شواهد فروان در حیات اجتماعی، سیاسی و علمی مردان و زنان بزرگ است. این مردان و زنان، به دو گروه فاتحان تاریخی و فاتحان تاریخ، تقسیم می‌شوند؛ نخستین گروه، کسانی هستند که قلمروها گشوده‌اند و سرزمین‌ها گرفته‌اند. آنان «فاتحان تاریخی»اند. گروه دوم، کسانی هستند که به جای سرزمین، دل و دفترها را گشوده‌اند و از خویش، نامی نیک به جای نهاده‌اند. آنان «فاتحان تاریخ» و راهبر تاریخ‌اند و در سرزمین قلب‌ها و قلم‌ها جاویدند. حسین بن علی علیه‌السلام و یزید بن معاویه، دو نمونه شاخص از این دوگانگی تاریخی به شمار می‌روند. بی‌گمان، امام حسین علیه‌السلام و بسیاری از یارانش به ظاهر شکست خوردند، اما دل و دفتر تاریخ به گونه‌ای دیگر رقم خورد و از او «فاتحِ تاریخ» ساخت و عاشورا برای همیشه، الگوی «پیروزی خون بر شمشیر» شد. شواهدی پرشمار، این فتح بی‌مانند را تأیید می‌کنند؛ اما در این مجال، تنها سه شاهد تاریخی مورد گفت‌وگو قرار گرفته است: «ادبیات شعر عاشورایی»، «ادبیات تاریخی» و «سوگ جاوید و اشک جاری در شهادت او».

واژگان کلیدی: حسین بن علی، عاشورا، فتح تاریخ، فتح تاریخی، فاتحان تاریخ.

---

۱. استادیار دانشگاه اصفهان. hosn.azizi@gmail.com

دریافت: ۹۵/۱۱/۲۷؛ پذیرش: ۹۶/۰۲/۱۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

مقدمه

آیا تاریخ را فاتحان نوشته‌اند؟ این‌که چه کس یا کسانی این دعوی را کرده‌اند، دست‌کم برای ما ناشناخته است. این سخن از هرکسی باشد، تردیدبرانگیز و قابل مناقشه است و برخی کم و بیش به نقد آن پرداخته‌اند؛[1] ولی بنابر تحقیق نگارنده، هیچ اثر علمی معتبری در نقد نظریه «تاریخ‌نگاری فاتحان یا حاکمان»، به‌ویژه از منظر این نوشتار وجود ندارد. از این‌رو نوع نگاه پژوهش پیش رو به ماجرای عاشورا و چگونگی دلالت این واقعه بر بطلان آن ادعا، نگرشی نوین است.

تاریخ‌نگاران و تاریخ‌شناسان، تاریخ مکتوب را مانند هر دانش دیگر، منبع دانایی و توانایی می‌دانند. اگر فردوسی در اولین مثنوی خود، از دانایی و توانایی سخن می‌گوید،[2] بی‌گمان، شاهنامهٔ نیمه‌تاریخی و نیمه‌اسطوره‌ای خویش را نیز از جنس دانایی می‌داند و می‌افزاید:

از این پرده برتر سخن‌گاه نیست ز هستی مر اندیشه را راه نیست

این بدان سبب است که در هیچ زمان و مکان، گزارش‌ها و نگارش‌های تاریخی، همیشه در اختیار کس یا کسانی خاص نبوده است. مهار روایات تاریخی، مانند رویدادهای تاریخی، در اختیار فرد یا فرقه‌ای خاص نیست. برای مثال، ماجرای منع کتابت حدیث به دستور خلیفه دوم، هیچ‌گاه به صورت تام در میان مسلمانانِ آن روزگار اجرا نشد و دین و دفتر، همسو با هم به راه خود ادامه داد.[3]

حال اگر این سخن درست باشد که نقش‌آفرینان، نقش‌نگارند و آفرینندگان تاریخ،

۱. گاه اظهارنظرهایی از این دست: «تاریخ را حاکمان می‌نویسند نه حقیقت‌مداران.» (مهدی شجاعی: http://neyestanbook.com/fa/?p=4544) یا «تاریخی که ما داریم چیزی جز یک مشت دروغ و یاوه نیست» (احمد شاملو: http://cafe-dastan.ir/%D9%85) به چشم می‌خورد؛ اما این نوع اظهارات شاعرانه که معمولاً در حاشیه گفت‌وگو درباره برخی رویدادهای تاریخی خاص دیده می‌شود، اولاً از سوی صاحب‌نظران نقد شده است (نک: مدخل شاملو در:https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7)؛ ثانیاً همین دغدغه‌ها نشان می‌دهد در تاریخ‌نگاری، جریانی دیگر نیز در کار است که به کشف حقیقت کمک می‌کند و سر انجام، دست «دروغ‌نگاران» رو می‌شود.

۲. توانا بود هرکه دانا بود / ز دانش دل پیر برنا بود

۳. نک: عزیزی، «علاقة المصادر المکتوبة بالروایات الشفویة»: ص۷۱-۹۰. نویسنده در این نوشتار، بر همراهی کتابت و دیانت و دین و دفتر از صدر اسلام تاکنون استدلال کرده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

نویسندگان تاریخ نیز هستند،[1] این دعوی نیز درست می‌نماید که تنها حاکمان، تاریخ‌ساز و نقش‌آفرین نیستند. نقش حکیمان، هنرمندان، دانشمندان، مورخان، ادبیان، شاعران، مخترعان، مربیان، عاشقان و عارفان بزرگ، در تاریخ‌سازی و تاریخ‌نگاری اگر بیش از حکمرانان و فاتحان نباشد، کمتر نیست. نوشتن را تا ابد نمی‌توان از دست کسی گرفت؛ راه قلب و قلم و دل و دفتر از راه دیوان و دیوانیان جداست و این، راز «فتح تاریخ» است.

راز فتح تاریخ

تاریخ مکتوب، تاریخ هر پدیده و پیام نیست؛ بلکه تاریخ رویدادها و حیات اجتماعی کسانی است که به گونه‌ای در نگاه شاهدان و راویان، اثرگذار بوده‌اند. در این میان، تاریخ‌پژوهی کنجکاو می‌تواند حتی درباره آنچه شاهد و راوی دیده و روایت کرده، نشانه‌ها وپیام‌هایی بیابد که پیشینیان نیافته‌اند و این نگرش نو به نو، هیچ‌گاه در بند زمان و زمینه‌ای خاص نبوده است و اگر بگوییم، کتاب تاریخ، مانند «کتاب طبیعت و شریعت»، چند لایه و مانند آن دو، کانون «معرفت جاری» است، سخنی گزاف نگفته‌ایم.

بر این اساس، هر پژوهش تاریخی در بازسازی و فهم درست رویدادهای گذشته، گونه‌ای از تاریخ معاصر به شمار می‌رود. از جمله این پژوهش‌ها، کتاب یکصد شخصیت تأثیرگذار، میشل هارت[2] است. او یکصد نفر را از حدود دو هزاره پیش از میلاد و از همه اقوام، اقالیم، اصناف و از هر دو جنس زن و مرد برگزیده و جایگاه تاریخی آنان را از نظر میزان تأثیرگذاری، درجه‌بندی کرده است. شخصیت ممتاز ایشان در این کتاب، کسی است که در ردیف اول قرار دارد و شخصیت یکصدم در رتبه آخر. این دو نفر، به ترتیب کسی جز محمد بن عبدالله (۵۷۰ق.م-۶۳۲م)، آخرین پیامبر خدا ﷺ و ماهاویرا[3] (۵۲۷ق.م-۵۹۹ق.م)، رهبر و مصلح بزرگ هندی نیست (هارت،

۱. نویسنده در جایی به این نکته اشاره کرده است که از جمله عوامل فتوح‌نگاری مسلمین این بود که مسلمانان نقش تاریخی خود را زمانی یافتند که فتوحات، راه سیطره سیاسی دولت اسلامی را بر سرزمین‌های مجاور گشود (عزیزی، نقد و بررسی منابع تاریخی، ۶۷).

2. Michael .H. Hart

3. Mahavir Jayanti

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

۲٤، ٤۱۸). او در ذیل هر شخصیت، ملاک‌های خود را در تأثیرگذاری و رتبه‌بندی بیان کرده و البته راه هرگونه گزینش جدید در رتبه‌بندی را بر دیگران باز و لذت‌بخش دانسته است (همو، ۲۱).

نگاه و داوری وی در این تقسیم‌بندی، با نگاه پلوتارک یونانی(٤٥-۱۲۰م) نویسندهٔ کتاب *حیات مردان نامی* و یکی از پیشگامان این نوع نگارش‌ها[1] متفاوت است و بر خلاف آن، تنها اخلاقی و ارزشی نیست. او بین بهترین‌ها و بدترین‌ها یا حق‌ترین‌ها و باطل‌ترین‌ها رتبه‌بندی نمی‌کند و در یک مقایسه و تنها با نگاه تاریخی، به عناصر و مؤلفه‌هایی چون طول زمان و پایداری اثرگذاری، گستره جغرافیایی، عمق تأثیر، سرعت و گستره تغییر و دگرگونی، قدرت و نفوذ پیام و نوپدید بودن افکار شخصیت‌ها توجه کرده است. از این‌رو هم از پیامبران الهی و مربیان بزرگ یاد می‌کند و هم از حکمرانان، کاشفان، دانشمندان، مخترعان، هنرمندان، مصلحان، فاتحان و جنگجویان نام می‌برد.

همه این شخصیت‌ها که امثال پلوتارک و هارت نام برده‌اند، از جهتی در این جهان، دارای دو نوع حیات بوده‌اند؛ «حیات طبیعی» که با مرگشان پایان یافت و «حیات تاریخی» که دوام پایداری‌اش به جاودانگی حیات نوع بشر است. اما در این میان، می‌توان از حیات تاریخی دیگری نیز نام برد و آن «نیک‌نامی» در برابر «بدنامی» است. در روایت و حکمت آمده است که نام نیک، یکی از دو عُمر یا دو زندگی است (آمدی، ٤۷۹)، اما روشن است که باشگاه این دو حیات، پیش از أسناد و اذهان، دل و جان و عواطف انسان‌هاست. این‌جاست که حیات تاریخی کوروش با حیات اسکندر، موسی با فرعون، نیوتن با ناپلئون، چنگیز با تسای لئون، محمد بن عبدالله ﷺ با ابوسفیان و حسین بن علی ؑ با یزید بن معاویه متفاوت خواهد بود.

در قرآن کریم آمده است که اولیای خدا به چنین حیاتی می‌اندیشیده‌اند و از نظر آنان مهم بوده است که آیندگان به درستی و راستی از آنان یاد کنند. خداوند نیز این هدف زیبا را تصدیق می‌کند (شعراء، ۸٤) و از کسانی نام می‌برد که از آنان در گذشته به نیکی و راستی یاد می‌کرده‌اند (مریم، ٥۰).

1. Plutarch .

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

البته پیداست که نام نیک، اثر «کار نیک» است. کار نیک به هر میزان که در سلامت، امنیت، آسایش، آرامش، معنویت و پیشرفت بشر اثر بگذارد، پررنگ‌تر و ماندگارتر خواهد بود. همان‌گونه که رتبه‌بندی میشل هارت نشان می‌دهد، دانش و دانش‌افزایی، آفرینش‌های علمی، فنی، هنری، ادبی و عقلی از تأثیرگذارترین، ماندگارترین و بهترین نمونه‌های نیکوکاری در تاریخ بوده‌اند (هارت، ۲۲۲-۲۲۵). از این‌رو نام و یاد آنان نیز ماندگار وجاوید است.

آیا می‌توان از نیک‌نامی نیز فراتر رفت و حیات تاریخی دیگری یافت؟ آیا می‌توان کانون و مرجع ایمان و دلدادگی و عشق و حماسهٔ دیگران و آیندگان نیز شد؟ پاسخ روشن است؛ گویا در این‌جاست که صف اولیای خدا و شهدای راه فضیلت از دیگر نیک‌نامان جدا می‌شود. بی‌گمان، پیوستگی ایمان و عمل صالح، کانون بی بدیل این عشق ماندگار است و به قول پلوتارک، مردان باتقوا به سبب قدرت شکست‌ناپذیرشان، ما را به سوی خود می‌کشند و اراده‌مان را تحت تأثیر قرار می‌دهند (پلوتارک، ۱۶/۱). کشته شدن در راه حق و حق‌پرستی را می‌توان بالاترین درجهٔ عمل صالح و نیکوکاری دانست. حال اگر این کار نیک، با ایمان و عرفان و خلوص نیز بیامیزد، در باشگاه وجود و وجدان بشری، پایدار می‌ماند و حماسه می‌سازد؛ زیرا «خوش‌نامی خوبان، پاداش خداوند جهان است» (یوسف، ۹۰).

حسین بن علی علیه‌السلام فاتح تاریخ

مردان و زنانی که ـ به قول پلوتارک ـ اراده‌های بشری را ناخواسته به سوی خود می‌کشند و فاتحان سرزمین دل و دفترند، بسیارند؛ اما در این میان، برخی را باید «امیر فتوحات» و سرور نامیان نامید. همه شواهد نشان می‌دهد حسین بن علی علیه‌السلام در قُلّه این جایگاه قرار دارد. بر همگان آشکار است که او نه فاتح سرزمین بود و نه فرمانروای شهر؛ او به ظاهر، از هر جهت شکست خورد و همه هستی‌اش را از کف داد، اما جریان تاریخ‌نگاری بر خلاف خواسته حاکمان و فاتحان رقم خورد و نیم‌روز از آخرین لحظه‌های حیات سید الشهدا و یارانش، سهمی بزرگ از ادبیات تاریخ اسلام را ویژهٔ خود کرد. تاریخ او نشان داد «فاتحان تاریخی»، غالباً نه «فاتحان تاریخ»، بلکه مغلوب تاریخ‌اند. «فتحِ تاریخ»، نیرویی دیگر می‌طلبد و آن نیرو در کسانی چون حسین بن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

علی علیه‌السلام است.[1]

میراث مکتوب ما، این حقیقت را اثبات می‌کند که ردّ پای حماسه حسینی در ادبیات تاریخی پس از خود، بی‌مانند است. آخرین روز حیات حماسی او فراتر از تاریخ حیات سیاسی بسیاری از دولت‌ها روایت، تاریخ، شعر، حماسه، موسیقی، هنر و به‌ویژه اشک و رشک دارد. وی کشوری نگشود و دولتی ننهاد، اما به راستی «فاتح تاریخ» شد. امام خمینی رحمه‌الله در پیامی که از نوفل لوشاتو در مطلع پیروزی انقلاب اسلامی صادر کرد، به صراحت انقلاب کربلا را الگوی پیروز انقلاب‌های ضد استکباری دانست و اصطلاح «پیروزی خون بر شمشیر» را در همین پیام به کار برد. او نوشت:

> با حلول ماه محرّم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد؛ ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد؛ ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطل بر جبهه ستمکاران و حکومت‌های شیطانی زد؛ ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه را آموخت؛ ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق به ثبت رساند. (خمینی، ۵/ ۷۵)

ایشان در پیام دیگر، انقلاب اسلامی ایران را دقیقاً نسخه‌ای از همان الگو دانست و دیگربار بر اصطلاح «پیروزی خون بر شمشیر» تأکید کرد (همو، ٦/ ٤٥).

در مقابل، سران و سرداران اموی، در روز عاشورا آن نبرد نابرابر را در ظاهر بردند و به صف «فاتحان تاریخی» پیوستند. رسانه‌ها، قلم‌ها و روایت‌ها سالیان سال در اختیارشان بود و ده‌ها سال، دشنام علی و آل او علیهم‌السلام را سنت کردند و بر آن اصرار ورزیدند (مسعودی، ۳/ ۳۲؛ یاقوت حموی، ۳/ ۱۹۰)؛ اما هیچ گزارش مهمی از آن سوی جبهه کربلا در خاطره‌ها نماند؛ بلکه امویان، تصمیم به فراموشی «عاشورای ننگین خود» گرفتند و نتوانستند آن را به خاطره تاریخ بسپارند. به راستی، چرا آنان برای کشتگان خود مقتل ننوشتند، شعر نسرودند و گنبد و بارگاه نساختند؟ در نقطه مقابلِ آنان، چرا همه حوادث و بازیگران بزرگ و کوچک «عاشورای پر افتخارحسینی» این

۱. در این نوشتار، «فاتحان تاریخی» در برابر «فاتحان تاریخ» نهاده شده است. استاد فقید دکتر صادق آیینه‌وند در مقالهٔ «فتوح قلبی و فتوح قلوب»، تفاوت این دو فتح را از منظری دیگر سنجیده است؛ اما او تصویری کلی از فتوحات قهرآمیز خلفا و نقش عنصر عربی ـ اعرابی در این فتوح و نیز دیدگاه انتقادی بزرگان و فقهای شیعه را در این‌باره ارائه کرده است (آیینه‌وند، ۲۸– ٤٩).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

همه فراگیر گزارش شد؟

نویسنده در جایی به این نکته اشاره کرده است که فتوحات تازیان مسلمان در سرزمین‌های غربی و شرقی خلافت، ماجرای دوسویه بوده است. بی‌گمان در این ماجرا کسانی از بازماندگان سرزمین‌های فتح شده که شاهد این حوادث بوده‌اند، ده‌ها و صدها سال زنده ماندند. در میان آنان کسانی بودند که می‌توانستند رویدادهای فتوح را از آن سوی جبهه گزارش کنند، اما چنین نکردند و از آنان، خبری مهم در دست نیست و بیشتر راویان و نویسندگان تاریخ فتوح، در جبهه فاتحان‌اند. گویا شکست‌خوردگان، به تدریج تقلیل یافتند و انگیزه خود را برای ثبت و ضبط تاریخ از دست دادند و بازماندگانشان نیز چیزی از آثار و اخبار گذشتگان خود به جای ننهادند (نک: عزیزی، نقد و بررسی منابع، ۹۳).

حال باید پرسید چرا برخی «فاتحان تاریخی»، تاریخ و ادبیات تاریخی را نیز فتح کردند؟ پاسخ روشن است و فهم ماجرا چندان دشوار نیست. آنان که دارای نقش تاریخی‌اند، نسبت به روایت و ضبط تاریخ آن انگیزه‌ای مضاعفی دارند. هر گروه و جامعه‌ای که نقش خود را از دست دهد یا نقشی برای خود نداند، شوقی برای روایت و ثبت تاریخ خود و حتی دیگران نخواهد داشت. از این‌روست که ملت‌های پیشرفته و تاریخ‌ساز، بیشترین ادبیات تاریخی بشر را تولید کرده‌اند (نک: همو، جایگاه علمی زنان، ۸۷).

بر این اساس، انتظار می‌رفت فاتحان تاریخی عاشورای ٦١ هجری نیز روایتی خودخوانده از این ماجرا بسازند و فاتح تاریخ باشند؛ اما چنین نشد و از جبهه «عاشورای یزیدی» تقریباً چیزی بر جای نماند. گویا آنان، شکست خورده بوده‌اند و حسین بن علی علیه‌السلام پیروز بود. اگر جز این بود، چرا خبری از آن سو نیامد؟ راز این پیروزی، همان است که پیش‌تر گذشت؛ آنان که نقشی در تاریخ ندارند، به ثبت نقش خود و دیگران علاقه‌مند نیست؛ اما نقش‌آفرینان وخوبان، همواره جاویدالاثرند.آنان سپاهی از دل و دفتر دارند و در برابر حماسه و شکوه انسانی اردوی حسین، کرنش‌گر و سپاسگزارند.[1]

۱. این سپاس و ستایش در دعای سجده پایانی زیارت عاشورا آمده است (ابن‌قولویه، ۱۷۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

اکنون باید دید دلایل و شواهدی که نام برده شد کدام‌انـد؟ در پاسـخ ایـن پرسـش، می‌توان دلایل و شواهد را در دو بخش نظـری و عینـی ذکـر کـرد. مقصـود از شـواهد نظری، ادبیاتی است که در گذشته دربارهٔ امام حسین علیه‌السلام و عاشورا تولید شده است. این ادبیات، شامل میراث شعری عاشورا، داوری صاحب‌نظـران غیرشـیعی و تـاریخ‌نگـاری عاشوراست. مرجعیت عاشورا و نقش آن در جنبش‌ها و انقلاب‌هـای آزادی‌خواهانـه و مرجعیت سیدالشهدا علیه‌السلام و یارانش در «حماسه جاوید اشک‌ها»، عینی‌ترین شاهد تاریخی این فتح به شمار می‌رود. در این مجال، امکان بازگویی و شرح همه این شواهد نیست. بنابراین، با صرف‌نظر از دو موضوع «نقش عاشورا در جنبش‌های آزادی‌خواهانه» و نیـز «دیدگاه صاحب‌نظران»، به توضیح سه شاهد یاد شده دیگر پرداخته می‌شود.

۱. حسین بن علی علیه‌السلام فاتح ادبیات شعری

از جمله میراث‌های ادبی اسلام و ایران، ادبیات عاشورایی است. این ادبیات کم‌مانند غالباً در شعر و نظم، تجسم یافته و حماسه و عرفان و عشق را در هم آمیخته است. در ادب شعر فارسی و عربی، کمتر اثری می‌توان یافـت کـه نشـانی از حماسـه عاشـورا و سیدالشهدا علیه‌السلام نداشته باشد. چنان‌که گفته شده اسـت، تـأثیر عاشـورا بـر ادبیـات شـعر اسلامی بدان‌جا رسید که ادبیات را شیعی کرد.[1] با این حال، آیا می‌توان تردید کـرد کـه شعر عاشورایی در شعر آیینی، چه سهم و قدری دارد؟ شبّر تأکید می‌کند که درباره هیچ شخصیت تاریخی، شعری رثا با این حجم سروده نشده است (شبّر، ۲۱).

شعر غیرعرب، به‌ویژه شعر فارسی نیز در کمیت و کیفت، کمتر از شعر تازی نیسـت و چنان‌که گفته‌اند، مجموع این اشعار نیز به صدها مجلد می‌رسد (حجازی، ۱۰۲). سید علی‌رضا حجازی در مقاله «حسین بن علی در آیینه شعر» (۱۱۹-۱۲۷)، در فاصله قـرن چهارم تا چهارده هجری از ۷۲ شاعر فارسی‌گو نام برده است. طبق جست‌وجـوی وی، از قرن ١٤ و از حسن آتش اصفهانی تا مشفق کاشـانی و شـهریار، ۲۲۷ شـاعر دربـاره حسین بن علی علیه‌السلام شعر سروده‌اند (۱۲۷-۱۳۲). ایـن در حـالی اسـت کـه سـروده‌هـای عاشورایی در شعر فارسی، فراتر از قـرن چهـارم و کسـائی (۳٤۱-۳۹۱ق) نمـی‌رود. از

۱. «من تصفح السیر، علم اَنّ الادب شیعیٌّ» (امینی، ۳ / ٤١٦).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

مهم‌ترین دلایل این دیرهنگامی، دیرآشنایی قلمرو فارسی‌زبان با تشیع و عاشوراست؛ اما شاعر عرب شیعی از روز عاشورا با عاشورا همراه بوده است.

۲. حسین بن علی علیه‌السلام فاتح ادبیات تاریخی

حیات معنوی و حماسی امام حسین علیه‌السلام در باور شیعی، تجسم و عینیت قرآن در زمان و عصر خویش است.[۱] زیبایی حیات حماسی امام در این است که همچون قرآن، فرهنگ و هنر دارد. فرهنگ قرآن را مفسران کاویده‌اند و هنر و آهنگ او را زنجیرهٔ بزرگ طبقات مقریان و قاریان. پیام فرهنگ حماسه عاشورا را نیز مورخان امین رسانده‌اند و هنر و آهنگ آن را شاعران و مرثیه و مدیحه‌سرایان. گویا از روز حادثه، اراده بر این بوده است که این دو پیام، با هم پا به عرصه تاریخ مسلمانان بگذارند.

اکنون برای نشان دادن جایگاه بی‌بدیل آن حضرت در تاریخ‌نگاری اسلامی، به مرور مهم‌ترین و کهن‌ترین متون تاریخی می‌پردازیم. بر این اساس، شش متن اصلی تا آغاز قرن چهارم مرور شده است. بر کسی پوشیده نیست که بنیاد تراجم و تاریخ‌نگاری‌های متأخر درباره حوادث صدر اسلام، تا حد زیادی بر دوش این منابع، به‌ویژه *تاریخ طبری* بوده است (نک: ابن‌اثیر، ۳/۱).

● *وقعة الطف* ابومخنف لوط بن یحیی (م۱۵۷ق). هرچند *مقتل ابومخنف* مانند بسیاری از کتاب‌هایش در درست نیست، اما گویا او در قدمت و کثرت روایات عاشورا، بی‌مانند است. حتی یکی از نویسندگان متعصب متأخر نیز وی را مرجع اساسی مورخانی بزرگ چون طبری در گزارش مقتل سید الشهدا علیه‌السلام می‌داند (ابن‌کثیر، ۸/ ۲۰۲). اگرچه این کتاب تا قرن هفتم هجری موجود بوده (نک: ناصری داوودی، ٤٦) و از آن پس، مانند بسیاری از کتاب‌های مشابه، گم شده است، اما مقتل بازسازی شدهٔ او نشان می‌دهد حجم روایات او درباره واقعه عاشورا بی‌مانند است. محمدهادی یوسفی غروی، پژوهشگر و گردآوردنده و تدوین کننده این نسخه، دربارهٔ منابع نخستین ابومخنف، ارزیابی مفصلی دارد؛ اما زنجیره اسناد را در ابتدای روایات حذف نموده و از مقتل ابومخنف، گزارشی به هم پیوسته و منسجم فراهم کرده است. چنان‌که گفتیم، جایگاه

۱. این باور به‌ویژه در حدیث مشهور ثقلین آمده است (نک: صداقت ثمرحسینی،۴۳-۵۹؛ شانظری و طباطبایی پوده، ۱٦۱-۱۸۸).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

بی‌بدیل مقتل ابومخنف تا طبری و پس از او بر کسی پوشیده نیست، اما گویا در قرون متأخر، دومین اثر بزرگ و متفاوت درباره حیات اجتماعی و سیاسی و مقتل سیدالشهدا علیه‌السلام جایگاه خود را در بین مورخان شام، بالاتر از *مقتل ابومخنف* باز کرد والبته هیچ‌گاه به جای آن ننشست. این اثر چیزی جز کتاب *طبقات ابن سعد* و روایات او در این کتاب نبود.

● کتاب *الطبقات الکبیر* محمد بن سعد (م۲۳۰ق). از این کتاب، بخش زندگی‌نامه و مقتل امام حسین علیه‌السلام در میان کتاب‌های تاریخ و رجالِ موجود، پس از *مقتل ابومخنف*، از کهن‌ترین آثار تاریخی وسیره‌شناختی به شمار می‌رود. ابن سعد در ذیل طبقه پنجم صحابه، حدود یکصد و پنجاه صفحه از کتابش را به امام حسین بن علی علیه‌السلام اختصاص داده است. از این عدد، نیمی به مقتل آن حضرت و پیامدهای اجتماعی و سیاسی و مدایح و مراثی اختصاص دارد (ابن‌سعد، ۱۰/ ٤٣٦-٥١٩). از ویژگی‌های *مقتل ابن‌سعد* آن است که بر خلاف طبری، پیش از همه از روایات واقدی و دیگران نقل گرفته و از *مقتل ابومخنف* شیعی کمتر بهره برده است (نک: همو، ۱۰/ ٤٣٦-٤٣٩). البته رویکرد ابن‌سعد در گزارش واقعه عاشورا با ابومخنف تفاوت دارد و حتی می‌توان گفت مقتل‌نگاری ابن‌سعد در نقطه مقابل مقتل‌نگاری ابومخنف از واقعه عاشوراست. از این‌رو، به نظر می‌رسد در سده دوم و سوم، دو جریان اساسی و متفاوت در مقتل سیدالشهدا شکل گرفته است؛ ۱. مقتل‌نگاری ابومخنف که پیشوایان و مورخانی چون ابوحنیفه دینوری، ابن‌واضح یعقوبی، بلاذری، ابن‌جریر طبری، مسعودی، ابن‌مسکویه، ابن‌اعثم و شیخ مفید و در میان متأخران، ابن‌اثیر و سید بن طاووس به آن تکیه کرده‌اند؛ ۲. مقتل‌نگاری ابن‌سعد که روایاتش اساس مکتب تاریخ‌نگاری متأخر در شام از ابن‌عساکر تا ابن‌عدیم حلبی، ابن‌کثیر و ذهبی است (نک: ناصری داوودی، ۵۳-٦٠).

اگر شرح حال شخصیت‌ها و مردان و زنان سپاه امام علیه‌السلام و نیز فهرست شهدای کربلا که در این کتاب آمده است را به ذیل ترجمه امام بیفزاییم، نزدیک به نیمی از یک مجلد از کتاب *طبقات* را ویژه خود خواهد ساخت.[1] این حجم از روایات، در قیاس با روایات

۱. برای آگاهی بیشتر از شرح حال امام علی بن الحسین علیه‌السلام و فهرست یاران شهیدِ امام، نک: ابن‌سعد، ۵/ ۱٦۲-۱۷۳، ٤٧٥-٤٧٨.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

و اخبار مربوط به تراجم دیگر صحابه پیامبرﷺ حتی خلفای راشدین و زنان و دختران آن حضرت بیشتر است. این در حالی است که همو در ذیل طبقه اول تابعین، تنها چند سطر به شرح حال عمربن سعد پرداخته و جالب آن‌که مهم‌ترین بخش این شرح حال نیز نقش او در قتل امام حسین علیه‌السلام است (ابن‌سعد، ۵/ ۱۲۸)؛ قتلی که به قول عمر پسر سعد ـ فرمانده سپاه کوفه ـ بدترین و بی بدیل‌ترین جنایت و خسارت‌بارترین دستاورد فاجعه عاشور بوده است.[۱]

● *انساب الاشراف* احمد بن یحی بن جابر بلاذُری (م۲۷۸/۲۷۹ق).[۲] بلاذری این کتاب را نیز مانند *فتوح البلدان* مبسوط و در عین حال، انتقادی نوشته است. دوازده صفحه از جلد دوم کتاب (۷۷–۸۹) درباره مقتل مسلم بن عقیل است؛ چنان‌که جلد سوم آن که با تحقیق محمدباقر محمودی نشر یافته، حجم بزرگی از گزارش‌های تاریخی درباره امام حسین علیه‌السلام را به ماجرای هجرت آن حضرت از مدینه تا مقتل ایشان در کربلا به خود اختصاص داده است (۲/ ۱۵۵–۲۲۹). او مقتل سیدالشهدا علیه‌السلام را ذیل جلد پنجم (۲۹۹–۳۰٤) نیز به اختصار گزارش کرده است. این در حالی است که بیشترین گزارش‌ها در کمتر از هفتاد صفحه شرح حال یزید بن معاویه در این کتاب (ج۵، ۲۸٦–۳۵۵) مربوط به فاجعه کربلا، آتش زدن کعبه و واقعه حره است و هیچ افتخاری از او به چشم نمی‌خورد. شرح حال عبیدالله بن زیاد در این کتاب نیز کمتر از یزید نیست. مهم‌ترین و مفصّل‌ترین رویدادهای حیات عبیدالله، قتل و اعدام کسان است. بلاذری، پس از اشاره به نقش وی در قتل حسین بن علی علیه‌السلام فهرستی از کشته‌شدگان به دست عبیدالله را ارائه می‌دهد (همان، ۳۸۸–۳۹٦). این فهرست هولناک، بخش عمده شرح حال اوست.

بلاذری که روایات خود را در قالب همان سنت دیرینه روایات شفاهی و به صورت اسنادی گردآوری کرده است، در مقتل سیدالشهدا علیه‌السلام مانند ابن‌سعد، راهی جز مورخ

۱. به گفتهٔ بلاذری، پس از واقعه عاشورا، عمر سعد پیوسته می‌گفت: ما رجع أحد إلی أهله بشر مما رجعت به؛ أطعت الفاجر الظالم ابن زیاد، و عصیت الحکم العدل، و قطعت القرابة الشریفة (بلاذری، ۳/ ۲۱۱).

۲. پیش از *انساب الاشراف* احمد بن یحیی بلاذُری، می‌توان از کتاب‌های *تاریخ* خلیفة بن خیاط (م۲٤۰ق)، *المعارف* ابن‌قتیبه دینوری (م۲۷٦ق) یاد کرد؛ اما روش چکیده‌نویسی و فهرست‌نگارانه آن دو برای همگان روشن است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

معاصرش طبری رفته است. *مقتل ابومخنف* از منابع مهم *مقتل الحسین طبری* بـه شـمار می‌رود، امـا بـلاذری بـه جـز چهـار مـورد (۳ / ۱۵٤، ۱۷٤، ۲۰۷، ۲۱۰)، از ابومخنـف به صراحت نام نمی‌برد. نویسـنده در جـایی دیگـر بـه تفصـیل آورده اسـت کـه یکـی از روش‌های اسنادی امثال بلاذری و طبری، بهره‌گیـری از شـهرت خبـری بـا سـاختار فعلی سوم شخص «قالوا» است و این، بر ارزش کار مورخـان افـزوده اسـت (عزیـزی، نقد و بررسی منابع، ۲٤۲-۲٤٤). بنابر ایـن، اگـر ابومخنـف یکـی از منـابع بـلاذری در شرح حال امام حسین علیه‌السلام باشد، به طور طبیعی وی یکی از قائلان این قول جمعـی نیـز هست؛ اما روشن است که تکیه اصلی بلاذری مانند ابن‌سعد، بر راویانی چون عمر بـن شبه، ابوالحسن مدائنی، عوانة بن حکم، شراحیل شعبی و مانند آنهاسـت. بـه هـر روی، توجه بلاذری بر شهرت خبری اخبار شهادت امام حسین علیه‌السلام از نقاط قوت مقتل‌نگـاری وی به شمار می‌رود.

● کتاب *الاخبار الطـوال*، ابوحنیفـه احمـد بـن داود دینـوری (م۲۸۲ق). دینـوری در تاریخ‌نگاری جهانی و در روش غیر اِسنادی، مانند مورخ معاصر خود ابن‌واضح یعقوبی (م۲۸٤ق) است و هر دو به سرزمین ایران تعلق خاطر دارند؛ اولی به کرمانشاه و دومـی به اصفهان. ابن‌واضح یعقوبی، تاریخ‌نگاری خود را به دو بخش پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم کرده است. او در مقدمه بخش اسلامی، به منابع عمده خود اشاره می‌کنـد، اما دینوری به عنوان یک مورخ پارسی، پایه تاریخ‌نگاری‌اش را بر شرق اسلامی به‌ویژه، تحولات تاریخ سیاسی ایران نهاده و بر این اساس، حوادث دیگر جهان، حتی دوران ۲۳ ساله بعثت و هجرت پیامبر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را در حاشـیه ایـن تحـولات دیـده و از آن بـه سرعت گذشته است. بر همین اساس، تاریخ اسلامِ او از فتوحات عراق به دست اعراب مسلمان و پایان نظام ساسانی در ایران آغاز می‌شود.

او مانند همه مورخان قبل و پس از خود، کتاب‌محـور اسـت؛ چنـان‌کـه در سـرآغاز کتاب خود نیز به آن اشاره کرده است، اما بر خلاف بسیاری از آنـان، هرگـز بـه منـابع مورد استفاده‌اش اشاره نمی‌کند. وی در سرخط گزارش‌های تاریخی خود مانند بلاذری و طبری، از عبارت «قالوا» فراوان سود برده است. از این‌رو، می‌توان گفت منبع اساسـی او، اخبار مشهور است. شاید بر همین اساس اسـت کـه ابـن‌عـدیم حلبـی (م٦٦۰ق) از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

تاریخ‌نگاران متأخر شام، در اثر بزرگ و پر اِسناد خـویش، گزارشـی طـولانی از کتـاب دینوری نقل کرده است (ابن عدیم، ٦ / ٢٦٢١).

با این‌که *تاریخ دینوری* نسبت به *تاریخ یعقوبی* کوتاه‌تر است، اما شواهد تشیع دینوری نیز به قوت دلایل تشیع یعقوبی نمی‌رسد و وی به مراتب بیشتر از یعقوبی اخبار سیاسی دوران علی بن ابی طالب و سیدالشهداء علیهما السلام را گزارش کرده است. او حدود یک‌چهارمِ روایات خود را به دوران حکمرانی امام علی و مقتل امـام حسـین علیه السلام اختصـاص داده است. در این کتاب نیز مانند همه تواریخ موجود، حجم روایـات قیـام و شـهادت امـام حسین علیه السلام با حجم اخبار عبدالله زبیر و جنگ حره و جنبش خوارج در دوران یزید، قابل مقایسه نیست (نک: دینوری، ١٤١-٢٠٢، ٢٢٨-٢٦٢).

● *تاریخ الامم و الملوک و الرسل*، محمد بن جریر بن رستم طبری (٢٢٤-٣١٠ق). اگر کنجکاوی و تتبع و اتقان گزارش‌های طبری در تاریخ ساسانیان نسـبت بـه کتـاب‌هـای سابق و لاحقش کم‌نظیر است، درباره تاریخ سه سده اول اسلام نیز در جامعیت و روش اسنادی بی‌مانند است. می‌توان گفت او مفصل‌ترین مقتـل را در تـاریخ عاشـورای امـام حسین علیه السلام گزارش می‌کند. هرچند *مقتل ابومخنـف* در کتاب طبـری نقـش اول را دارد و گفته می‌شود طبری تقریباً همه کتاب ابومخنف را نقل کرده است (قمی، ١٠)، امـا او از مقاتل دیگر نیز بهره کامل برده است. می‌توان گفت او نسبت به کتاب‌های قبل و بعدش طولانی‌ترین گزارش‌ها را از خروج و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در فاصله مدینه تا کربلا و ماه شعبان سال ٦٠ تا دهم محرم سال ٦١ آورده است (طبری، ٥، ٣٣٨-٤٧٠). گزارش طبری از مقتل امام حسین علیه السلام در نـیم‌روز عاشـورا بـیش از نیمـی از مجموعـه روایات مربوط به ماجرای قیام و حرکت آن حضرت از مدینه تا کربلا را مدت پنج ماه، به خود اختصاص می‌دهد.

پس از طبری، کمتر کتاب تاریخ و تراجم را می‌توان یافت که مشابه کتـاب وی، بـه شرح و تفصیل شخصیت معنوی و حماسی امام حسین علیه السلام نپرداخته باشد. در این میان، *تاریخ طبری* به قول ابن‌اثیر مرجـع او و همـه مورخـان بعـدی اسـت (ابـن‌اثیـر، ١/ ٣). مسکویه ذیل عنوان «تجارب العصر الاموی»، ٥٤ صفحه از کتـاب را بـه دوران کمتـر از چهار سال حکمرانی یزید بن معاویه اختصاص داده است. ٤٦ صفحه از این صـفحات،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

به مقتل امام و یارانش اختصاص دارد (مسکویه، ۲/ ۳۷–۸۳) و تنها در هشت صفحه (همو، ۸۳–۹۱) به حوادثی بزرگ همچون وقعه حَرّه و فتنه عبدالله بن زبیر می‌پردازد؛ چنان‌که گویا در این دوران، هیچ رویداد مهمی به‌جز شهادت امام حسین علیه‌السلام و یارانش در نیم‌روز عاشورا روی نداده است.[۱]

ابوالقاسم بن عساکر دمشقی (۴۹۹–۵۷۱) در کتاب *تاریخ مدینة دمشق* که به روش اِسنادی تدوین یافته است، تقریباً نیمی از اخبار مربوط به حسین بن علی علیه‌السلام را به مناقب و کرامات او (همو، ۱۴/ ۱۱۱–۲۰۰) و نیمی دیگر را به قیام و مقتل امام اختصاص داده است (همو،۲۰۰–۲۶۰). منابع و مشایخ ابن‌عساکر در این ۱۶۰ صفحه از تاریخ امام حسین بن علی علیه‌السلام بسیار متنوع و پرشمار است. ابن‌سعد که پیش‌تر به تنوع منابعش اشاره شد، از جمله منابع اصلی اوست. در این میان ابومخنف و هشام کلبی هرگز بر دیگر منابع وی، مانند سفیان بن عیینه، واقدی، شعبی، طاووس، ابومعشر و مانند آنها برتری ندارند. با این‌که روایات او به‌ویژه درباره مردان و زنان و رویدادهای شرق جهان اسلام هم‌پوشانی بسیاری با روایات طبری دارد و این مسئله را محقق کتاب به خوبی نشان داده است، اما طبری در زنجیره اسناد وی کمتر دیده می‌شود. او می‌خواهد نشان دهد اطلاعات منابع طبری را از مسیر دیگری دریافته است.

در میان مورخان مصر و آفریقا، شاید شهاب‌الدین نویری (م۷۳۳ق) بیشترین نقش را در معرفی امام حسین علیه‌السلام و مقتل آن حضرت داشته باشد. او در دانشنامه بزرگ خویش، *نهایة الارب*، در بیش از یکصد صفحه از کتاب، به مقتل امام پرداخته است (۲۱/ ۳۷۶–۴۸۱). این امر نیز معجزه‌ای دیگر در تاریخ است که نیم‌روز حماسی یک مرد خدا چگونه پس از هفت قرن به ادبیات مصر راه پیدا می‌کند.

با این حال، ابن‌خلدون (م۸۰۸ق)، هم‌وطن آفریقایی نویری، از اندک مورخانی است که دوست ندارد دامن بنی‌امیه را مخدوش کند. از این‌رو واقعه عاشورا را کوتاه (ابن‌خلدون، ۳/ ۲۴–۲۸) و ابتر گزارش می‌کند.[۲] وی همچنین از گزارش تهاجم سپاه یزید به مدینه و مکه، کاملاً چشم می‌پوشد. کم‌نویسی ابن‌خلدون، ریشه در نگرش

۱. شیخ طوسی، زمان شهادت امام را پیش از زوال عاشورا ذکر کرده است (طوسی، ۶/ ۴۲).

۲. محقق *تاریخ ابن خلدون* ذیل صفحه ۲۸ از مجلد ۳ اشاره می‌کند که ادامه مطلب تا شش صفحه سفید است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

خاص وی به حوادث سیاسی صدر اسلام، خاصه امویان دارد. او در *مقدمه تاریخ* خود با محکوم کردن نهضت سیدالشهدا علیه‌السلام به‌طور یک‌جانبه از سلطنت بنی‌امیه و سیاست‌های معاویه، دفاع می‌کند (نک: همو، ۱/ ٤٠٦-٤١٦). با این حال، نمی‌توان وی را متأثر ابن‌تیمیه (٦٦١-٧٢٨) و شاگردان مکتب او چون ابن‌قیم جوزیه (م٧٥١ق) یا ابن‌کثیر در شام دانست. او به‌جز چند گزارش کوتاه تاریخی، در *مقدمه*اش هیچ اشاره‌ای به افکار واندیشه‌های وی ندارد. اساساً عقل‌گرایی ابن‌خلدون با سلفی‌گری مکتب، سازگاری ندارد.

اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (٧٠١-٧٧٤) مورخ، مفسر و محدث بزرگ و پرکار عصر ممالیک (٦٤٨-٩٢٢) و معاصر و شاگرد ابن‌تیمیه است. وی در کتاب *البدایة و النهایه* حدود هفتاد صفحه به قیام و حیات سیاسی امام علیه‌السلام از مدینه تا شهادت در سرزمین کربلا و حوادث مربوط به این واقعه اختصاص داده است (ابن‌کثیر، ٨ / ١٤٦-٢١٢). آنچه در این گزارش‌ها می‌خوانیم، بخشی مهم از حوادث سال ٦٠ یعنی سال آغاز خلافت یزید بن معاویه و سال ٦١ هجری است. در این کتاب نیز پرونده سیاسی و اجتماعی یزید بن معاویه، چیزی جز این فاجعه هولناک نیست. پرونده ماندگار یزید، عاشورای ٦١ است. ابن‌کثیر با گرایش‌های سلفی و ضد شیعی خود، از برخی روایات شیعی ناخرسند است و از امثال هشام کلبی و ابومخنف دل خوشی ندارد و این مسئله را نیز پنهان نمی‌کند (همو، ٨ / ٢٠٢)، اما نقش کم‌مانند ابومخنف در گزارش حوادث سیاسی نیمه دوم تاریخ اسلام و نیز نقش پر رنگ وی در جریان تاریخ‌نگاری اسلامی، ابن‌کثیر را به ناچار تحت تأثیر قرار داده و گزارش‌های آن دو را آورده است. وی افزون بر آن‌که به مهم‌ترین منابع طبری، یعنی کتاب‌های هشام بن محمد کلبی و ابومخنف دسترسی دارد، از خود طبری نیز روایاتی را گزارش کرده است. همچنین او به منابعی چون ابوالقاسم طبرانی (٢٦٠-٣٦٠) استناد می‌کند.

۳. حسین بن علی علیه‌السلام فاتح اشک‌ها

اگر حسین بن علی علیه‌السلام خود را کشته اشک دانست (ابن‌قولویه، ١٨٠)، سید حمیری نیز در مرثیه‌ای که نزد امام صادق علیه‌السلام خواند، به حماسه اشک و جاودانگی گریه بر امام حسین علیه‌السلام اشاره کرد و گفت:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

سیراب شدن استخوان‌های پیکر پاکت از سرشک چشمان، ابدی است. (ابوالفرج اصفهانی، ۷ / ۱۷۵)

از آن زمان که سیدالشهدا علیه‌السلام این پیش‌بینی را کرد و سید حمیری، چنان قصیده‌ای سرود، صدها سال می‌گذرد و این عاشوراست که در سالیان دراز از دل‌ها سوز وآه و از چشم‌ها مروارید اشک می‌ستاند. با آن‌که نمی‌توان کمیّت اشک‌های جاری شده در ماتم سالار شهیدان را با اشک‌ها و ماتم‌های تاریخی دیگر مقایسه کرد، اما در هیچ‌یک از گزارش‌های تاریخی، ماتم و اشکی این‌چنین ماندگار، گسترده و جانسوز ثبت نشده است.

نرشخی در *تاریخ بخارا* (۲۵، ۳۳) گزارش می‌کند که اهل بخارا و دیگر ولایات، در ماتم سیاوش، شاهزاده افسانه‌ای ایران در سه هزاره قبل از میلاد، نوحه‌ها و سروده‌هایی دارند. بیرونی در *الجماهر* از نوعی سنگ با عنوان «خون سیاوش» یاد می‌کند که به نشانه‌گذاری تاریخی سوگ سیاوش در میان بخشی از ایرانیان اشاره دارد. صادق هدایت در سروده‌های عامیانه از برخی زنان کهکیلویه نام می‌برد که تصنیفاتی غمناک در مراسم سوگواری می‌خوانند و مویه و ناله می‌کنند. آنان نام این تصنیفات را سوسیوش می‌نامند (کاظمی، ۲۳۹–۲۵۰). مسکوب نیز در کتاب *سوگ سیاوش* کوشیده است از منظر ایرانیان، پیوندی میان سیاوش، شهید اسطوره‌ای ایران و سید الشهداء علیه‌السلام برقرار کند (مسکوب، ۸۲–۸٤)؛ اما بر همگان روشن است که این گزارش‌ها فاقد ارزش تاریخی هستند و چنان‌که صادق هدایت گوشزد کرده است، در طیف فرهنگ عامیانه جای دارند. اگر همه ایرانیان عصر ساسانی یا پس از اسلام، در سوگ سیاوش مراسمی مهم و گسترده داشتند، بی‌گمان در بیشتر روایات و اسناد تاریخی ـ و نه فقط در *تاریخ نرشخی* یا ادبیات شفاهی یک شهر یا ناحیه ـ انعکاس می‌یافت. دیگر آن‌که در *شاهنامه فردوسی* که حیات اسطوره‌ای سیاوش، مدیون آن است و نام او ده‌ها بار تکرار شده است (نک: شاهنامه، بخش ٤ و ۱۲)، به سنت سوگواری ایرانیان بر سیاوش هیچ اشاره‌ای ندارد و این نشان می‌دهد آنچه در *تاریخ بخارا* آمده، تنها یک رسم اسطوره‌ای و محدود در سرزمین بخارا و پیرامونش بوده است. از این‌رو با اطمینان باید سخن امام حسن بن علی و امام سجاد علیهماالسلام درباره سیدالشهداء علیه‌السلام را تکرار کرد که «روزی مانند روز حسین

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

نیست» (صدوق، ۱۱۶، ٤٦٢).

نتیجه‌گیری

مردان و زنان بزرگ تاریخ را به دو گروه فاتحان تاریخی و فاتحان تاریخ می‌توان تقسیم کرد. آنان که قلمرو گشودند وسرزمین‌های حاکمیت خود را گسترش دادند یا بر دشمنان خود چیره شدند، «فاتحان تاریخی»اند؛ اما کسانی که وجدان‌ها و دل و دفترها را گشوده‌اند و از خود نامی نیک به جای نهاده‌اند، «فاتح تاریخ«اند. آنان هم جریان تاریخ و تاریخ‌نگاری پس از خود را در دست دارند و آن را راهبری می‌کنند و هم پیوسته در سرزمین قلب و قلم آدمیان می‌زیند و یادشان جاودانه است. اگرچه فاتحان تاریخ، برای مدتی خواسته و توانسته باشند به سود خود تاریخ بنویسند و قلم‌ها را نیز فتح کنند، اما آنان نه توان فتح همه قلم‌ها را دارند و نه قادر به فتح دل و دیده آیندگان‌اند. تاریخ عاشورای حسین بن علی علیه‌السلام نمونه‌ای کامل از این حقیقت است. از نظر میدانی، اشک جاری عدالت‌خواهان و عاشقان و جنبش‌های آزادی‌بخش و دادخواهانه شیعیان و غیرشیعیان و از حیث نظری و ادبیات مکتوب، میراث بزرگ شعر عربی و فارسی و جریان مقتل‌نگاری عاشورا، از بهترین شواهد این فتح تاریخی به شمار می‌رود. اگر از بدبینی و بدنگاری شاذّ برخی مورخان بگذریم، مقتل‌نگاری و ادبیات عاشورایی، در قیاس با تاریخ‌نگاری‌های حوادث بزرگ و مشابه، از نظر حجم و تنوع روایات و بیان جزئیات و توجه به آثار و پیامدهای تاریخی این واقعه، کم‌نظیر است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

منابع

ـ آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق و تصنیف و تصحیح مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳٦٦ش.

ـ آیینه‌وند، صادق، «فتوح تغلبی و فتوح قلوب»، مجله *تاریخ اسلام*، ش۲، ۱۳۷۹ش.

ـ ابن‌اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۹۸۲م.

ـ ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، *مقدمه*، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.

ـ ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب والبربر*، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٨ق.

ـ ابن‌سعد، محمدبن منیع البصری، *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد بن صامل السلمی، الطائف: مکتبة الصدیق، ١٤١٤ق.

ـ ابن‌عدیم، عمر بن احمد، *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، تصحیح: سهیل زکار، بیروت، بی‌تا.

ـ ابن‌عساکر، علی بن حسین، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت: دار الفکر، ١٤١٥ق.

ـ ابن‌قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، نجف، دار المرتضویه، ١٣٥٦ش.

ـ ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر دمشقی، *البدایة و النهایة*، بیروت: دار الفکر، ١٤٠٧ق.

ـ ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، *الاغانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٥ق.

ـ ابومخنف، لوط بن یحیی، *قیام جاوید*، تحقیق، تصحیح، ترجمه و تدوین: حجت‌الله جودکی، تهران: مؤسسه فرهنگی ـ انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷ش.

ـ ابومخنف، لوط بن یحیی، *وقعة الطف (متقل الحسین)*، تحقیق وتقدیم: یوسفی غروی، قم: مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام، ١٤٢٧ق.

ـ امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب*، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ١٤١٦ق.

ـ بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *کتاب جمل من انساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ١٤١٧ق.
ـ پلوتارک، *حیات مردان نامی*، ترجمه: رضا مشایخی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ١٣٤٣ق.
ـ حجازی، سید علی‌رضا، «حسین بن علی در آیینه شعر»، *مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا* (دفتر دوم)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٣٧٥ش.
ـ حسینی، سید عبدالله، «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین»، مجله *سخن تاریخ*، ش٥، ١٣٨٨ش.
ـ خمینی، سید روح‌الله، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٣٨٦ش.
ـ دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، *الاخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، مراجعه: جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی، ١٣٦٨ش.
ـ شانظری، جعفر؛ سید مهران طباطبایی پوده، «متن متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعی و منابع اهل سنت»، مجله *حدیث‌پژوهی*، ش١٢، ١٣٩٣ش.
ـ شُبّر، سید محمدجواد، *ادب الطف او شعراء الحسین*، بیروت: دار المرتضی، ١٤٠٩ق.
ـ صداقت ثمرحسینی، کامیار، «حدیث ثقلین و پژوهش قوام‌الدین محمد وشنوی درباره آن»، مجله *پژوهش‌نامه علوی*، ش ٤، ١٣٩٠ش.
ـ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الامالی للصدوق*، تهران: کتابچی، ١٣٧٦ش.
ـ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق: محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم، ١٣٨٧ش.
ـ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تحقیق: خرسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ق.
ـ عزیزی، حسین، «جایگاه علمی زنان درتاریخ‌نگاری اسلامی»، مجله *پژوهش‌های تاریخی*، دوره ٧، ش ١، ١٣٩٤ش.
ـ ــــــــــــ ، «علاقة المصادر المکتوبة بالروایات الشفویة»، مجله *العلوم الانسانیة*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

الدولیة، ش۳، ۱٤۳۱ق.
ـ ــــــــــــ ، *نقد و بررسی منابع تاریخی فتوح در سه قرن اول هجری*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ش.
ـ فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، تصحیح: محمد نوری عثمانوف و رستم موسی علی‌اف، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۹۲ش.
ـ قائدان، اصغر، «تحریفات عاشورا در مکتب تاریخ‌نگاری شام» مجله *مشکوة*، ش ۷٦ و ۷۷، ۱۳۸۱ش.
ـ قمی، عباس بن محمدرضا، *نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم*، نجف: المکتبة الحیدریه، ۱٤۲۱ق.
ـ کاظمی موسوی، احمد، «مسکوب در سوگ سیاوش»، *ایران‌نامه*، شماره ۸۷-۸۸، ۱۳۸٤ش.
ـ گروه تاریخ‌پژوهان، *مقتل جامع سید الشهداء*، زیر نظر مهدی پیشوایی، قم: انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ش.
ـ مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱٤۰۳ق.
ـ مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱٤۰۹ق.
ـ مسکوب، شاهرخ، *سوگ سیاوش*، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱ش.
ـ مسکویه، ابوعلی رازی، *تجارب الامم*، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹ش.
ـ ناصری داوودی، عبدالمجید، *انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت*، قم: انتشارات موسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۹۰ش.
ـ نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، *تاریخ بخارا*، ترجمه: أبونصر أحمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص: محمد بن زفر بن عمر، تحقیق: محمدتقی مدرس رضوی، تهران: توس، ۱۳٦۳ش.
ـ نویری، شهاب‌الدین، *نهایة الأرب فی فنون الأدب*، قاهره: الکتب والوثائق

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]

القومیه، ۱٤۲۳ق.
ـ هارت، میشل، *تأثیرگذارترین‌های تاریخ*، ترجمه: دکتر محمد حسین آهویی، تهران: نشر روزنه، ۱۳۹٤ق.
ـ یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.3.7]